

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

نوشته عصام الامین

برگردان از: حمید بهشتی

۲۸ سپتمبر ۲۰۱۲

## امریکا و مسلمانان:

### آنچه در پس «آزادی بیان» نهفته است

هزاران مسلمان خشمناک در مقابل کنسولگری های امریکا در مصر و لیبیا علیه ویدیویی که اخیراً نشان داده شده است، (از دو ماه پیش در اینترنت بوده) و به عمد به پیامبر اسلام توهین نموده و تصویر نادرستی از وی نشان می دهد اعتراض نمودند. اعتراضات مزبور به سرعت به یمن، تونس، سودان، مراکش، سرزمین های فلسطینی، عراق، بنگلادش، پاکستان، ایران و سایر کشورها گسترش یافتند. به ظاهر عوامل القاعده از آشوب مقابل کنسولگری در بنغازی سوء استفاده کرده، به تظاهر کنندگان نفوذ و به ساختمان آن، بمب های آتش زائی پرتاب نمودند. روشن است که اینگونه کارها به هیچ وجه قابل توجیه نمی باشند.

متأسفانه چندین کارمند بی گناه [۱]، از جمله سفیر امریکا در لیبیا، در ضمن عملیات خشونت آمیز مزبور جان باختند. به نظر کارشناسان این تهاجمات می تواند پاسخی به دعوت سرکرده القاعده به انتقامجویی به خاطر قتل معاون وی باشد که دو ماه پیش توسط یک هواپیمای فاقد سرنشین امریکائی به انجام رسید.

اما جهان، دیگر این آتش افروزی های دائمی را نمی تواند تحمل کند، از آیات شیطانی سلمان رشدی که در ۱۹۸۹ منتشر شد گرفته، تا کاریکاتورهای دنمارکی در ۲۰۰۵، تا پدر روحانی دیوانه ای که در ۲۰۱۰ در فلوریدا یک جلد قرآن را سوزاند و تا این فلم بی نهایت وحشت انگیز که چند روز پیش به نمایش گذاشته شد. بر طبق اطلاعات موثق فلم تهوع آور مزبور کار یک افراطی گرای قبطی ضد مسلمان امریکائی – مصری است، جنایتکاری به نام ناکولا که به خاطر کلاه برداری بانکی در کالیفرنیا به ۲۱ ماه حبس قابل تعویق و پرداخت ۷۹۰ هزار دلار جریمه محکوم شده بود. طبق گزارشات مطبوعاتی فلم مزبور با سرمایه اندکی در سال گذشته، با شرکت ۶۰ نفر هنرپیشه تهیه گشت که تازگی اظهار نموده اند هرگز به آنها گفته نشده بوده که این فلم مربوط به پیامبر اسلام می باشد. به علاوه آنها مدعی هستند که اکثر گفت و گوهای توهین آمیز مزبور بدون آگاهی آنان و پس از فلم برداری بدان افزوده گشته است. این فلم در جون گذشته در یکی از سالن های سینمای هالیوود به نمایش گذاشته، با عدم موفقیت روبرو گشت و

کسی بدان توجهی ننمود. سپس تهیه کننده آن با موریس صادق ۷۰ ساله که او نیز یکی از افراطیون قبطی مصری- امریکائی می باشد و از چندین دهه پیش علیه مسلمانان تبلیغ می کند، تماس گرفت. ناکولا از وی می خواهد که به لحاظ مالی و انتشاراتی از فلم مزبور حمایت نماید.

طبق اطلاعات اسوشیتد پرس سپس صادق با یکی از دوستانش به نام تری جونز تماس می گیرد که همان پدر روحانی اهل فلوریدا است که به خاطر دعوت از عموم برای سوزاندن قرآن زبانزد گشته است. با این که جونز در وبسایت خویش برای این فلم تبلیغ نمود که قصد دارد در سالروز ۱۱ سپتمبر آن را به نمایش گذارد و علیه پیامبر اسلام محمد (ص) دادگاهی نمایشی بر پا خواهد نمود، با همه تبلیغاتی که وی کرد، بسیار اندک توانست موفق به جلب نظر رسانه ها و افکار عمومی گردد. به طوری که تا اوائل سپتمبر حتماً ۵۰ تن نیز به تماشای این فلم ۱۴ دقیقه ای در یوتیوپ نرفته بودند.

آنگاه صادق که لیست بلند بالائی از نشانی پست الکترونیک در اختیار دارد، در وبسایت های متعددی که داشته است و در فیس بوک خویش آغاز به تبلیغ میان رسانه ها و خبرنگاران مصری برای نسخه عربی فلم مزبور می نماید. کوشش های وی جلب توجه برخی از روزنامه نگاران مصری را می کند و آنها نیز اقدام به اطلاع رسانی وسیعی می نمایند. چند روز بعد شبکه ماهواره ای سلفیستی «الناس» دعوت به تظاهراتی در ۱۱ سپتمبر در مقابل سفارت امریکا در قاهره به عمل می آورد. هنگامی که خبر آن پخش می شود، گروه های مشابه الناس در لیبیا از عموم دعوت می کنند که در همانروز در بنغازی تظاهرات وسیعی صورت گیرد. در این فاصله الازهر که پایگاه اصلی حاکمیت مذهبی سنی است، با این که فلم مزبور را محکوم نموده، با اینحال به پاسخگوئی مناسب و متین بدان نیز توصیه کرده است.

جالب اینجاست که اخوان المسلمین مصر و لیبیا که بزرگترین حرکت اسلامی در این کشورهاست در هیچ کدام از این دو کشور کوچکترین اعلانی در قبال آن ننموده است. به جای آن جنبش مزبور روز بعد دعوت به راهپیمائی میلیونی در ۱۴ سپتمبر می نماید. به دنبال آن علماء و گروه های اسلامی جهان اسلام به شدت فلم مزبور را محکوم نموده و به انجام تظاهرات دیگری دعوت کردند. سازمان کلیسای قبطی در قاهره و نیز شخصیت های برجسته و سازمان های قبطی در مصر و امریکا فلم مزبور را به صراحت محکوم نموده و بیم خویش را از تأثیرات آن بر روابط میان مسلمانان و مسیحیان اعلام نموده اند. تهیه کننده این فلم موهن، ناکولا، به امید این که قادر گردد به آتش مزبور دامن زند در دو مصاحبه جداگانه واشنگتن پست و وال استریت ژورنال را گول زده و مدعی می شود که از یهودی تباران امریکائی- اسرائیلی بوده و با جمع آوری سرمایه یهودی فلم مزبور را تولید نموده است. اما وی به مقصود خویش که جریحه دار ساختن احساسات مسلمانان باشد، رسیده بود. از آنجائی که گروه ها و علمای اسلامی و پیروانشان چارچوب های مربوطه را نشناخته و درک نمی کنند، به سادگی در جریان این جدال، تحریک گشته و دولت امریکا را محکوم می کنند که هجوم شدید علیه دین آنها را تأیید نموده است، به ویژه به خاطر اسلام ستیزی وسیع و اقدامات ضد اسلامی که در آن کشور شایع و در دهه های اخیر مورد حمایت بوده و از جانب دولت نیز تأیید گشته است.



### «آزادی بیان ... به شرط»

البته مأموران مسلمان، علمای زعیم و رهبران فکری مسلمانان می باید محدودیت های جوامع فرنگی لائیسیتیه (قائل به جدائی دین از حکومت) و سنت های دموکراتیک آن را درک نمایند. اما با توجه به فقدان گفت و گوی جدی میان سیاستمداران و رهبران فکری امریکا از یکسو و علماء و فعالان اسلامی از سوی دیگر و نیز با توجه به تأثیرات تاریخی سیاست اسلام ستیزانه امریکا در دهه های اخیر، به سختی می توان اظهار داشت که دولت امریکا هیچ دخالتی در فلمبرداری و انتشار این ویدیو نداشته است، با این که اینگونه اتفاقات، پرنسیپ ها و منافع امریکا را نقض می کنند.

بی اعتمادی ها و سوء تفاهمات موجود میان طرفین عمدتاً با دو دلیل قابل توجیه می باشند.

اولاً از جانب ایالات متحده امریکا به لحاظ سیاسی و فرهنگی واقعاً نه روی جامعه مسلمانان امریکا و نه روی حرکت های اسلامی در سراسر جهان حساب می شود. درست به عکس با آنها به ویژه در سطح ملی فقط از دیدگاه امنیتی برخورد می گردد. این است که در بسیاری از موارد جامعه مسلمانان امریکا از جانب سیاستمداران و بنیادهای جامعه مدنی مورد بی اعتنائی قرار دارد.

ثانیاً تا کنون بسیاری از دشمنان مسلمانان آنچنان عرصه عمومی و رسانه ها را در کنترل خویش گرفته اند که ورود هر شخصیت مسلمان در دولت و سازمان های کشوری تبدیل به یک مبارزه واقعی گشته است که گاهی نیز عواقب پرهزینه ای برای آنها دارد. چنین است که از حزب جمهوریخواه اصولاً به دشمنان و قاتلان مسلمانان تعبیری می گردد، در حالی که از پذیرش آنها در حزب دموکرات نیز جز در سطح آرزو نمی توان سخن گفت، و این به خاطر ترسی است که آنها از متهم شدن به حمایت از تروریست ها دارند. در این میان جامعه مسلمانان امریکا همچنان رانده شده و این برداشت غالبی که امریکا دشمن مسلمانان است در سراسر گیتی در اذهان و دلهای مسلمانان جا افتاده است.

این است که مسلمانان امریکائی در نقش برگ حکمی درآمده اند. آنها احتمالا بیش از اغلب افراد به ارزش آزادی عقیده پی برده و می توانند نقش تعیین کننده ای را میان امریکا و سایر نقاط جهان ایفاء نمایند، البته در صورتی که به آنها در گفتمان سیاسی واقعا جایی داده می شد و احساس می کردند که حرمتشان نگاهداشته می شود. پس از هر واقعه ای که پیش می آید بسیاری از مأموران و کارشناسان امریکائی مدعی می شوند که عکس العمل «احساساتی» هزاران مسلمان در سراسر گیتی نشاندهنده فقدان تحمل آزادی بیان از جانب دین آنهاست. استدلال اصلی آنها همواره مبتنی بر ناهمسازی اسلام با ارزش های دموکراتیک بوده است. زیرا گرانیگاه این ارزشها بر آزادی عقیده و بیان استوار می باشد. مسلم است که هدف آنها جا انداختن «برخورد تمدن ها» و قرار دادن مسلمانان در موضعی است که همواره در تنش با غرب بوده و محکوم به تحجر گردند.



#### مسلمانان به حمایت از آزادی بیان

از پایان جنگ سرد بدین سو برای جایگزینی اسلام به جای کمونیستها فعالیت شده است و اگرچه اینکار در آغاز موفقیت آمیز نبود، اما متأسفانه ضربات ۱۱ سپتمبر توجیه و زمینه مناسبی در اختیار جنگجویان حامی نظریه تخاصم آمیز مذکور قرار داده است. به طوری که آنها از آن زمان، نفوذ قابل توجهی در آژانس های دولتی و مسؤولان درجه بالا داشته و توانسته اند بر اقدامات سیاسی، راهکارها و چگونگی پیاده کردن آنها مؤثر و در جهت گسترش این بینش جهانی تبلیغ نمایند. در نتیجه این سیاست در سراسر گیتی سازمان های اسلامی و فعالانشان (و

حتماً در بسیاری از موارد افراد معمولی نیز) تحت نظر قرار داشته و به عنوان مستعد تهدید، مشکوک و دشمن حاکمیت، با آنها رفتار شده است، مگر این که مخالف آن برایشان به اثبات رسیده باشد.

بی شک مسلمانان در سراسر جهان نسبت به توهین به عمد و معرفی موهن از پیامبر و قرآن مجید بی نهایت حساس می باشند. با اینحال از صدهای گذشته صدها کتاب، مقاله، خطابه و سایر اسناد وجود دارند که دین اسلام و رسول و کتاب مقدس آن را به شدت مورد انتقاد و حمله قرار داده اند، بدون این که موجب خشم یا وحشت و خشونت شده باشند. در نظر نخست این توهین ها نیستند که موجب ایراد می باشند. غالب علمای اسلام خواهان گفت و گو و تبادل دلیل در باره حقانیت مبانی عقیدتی، اصول و تفاسیر اسلامی و واقعیات تاریخی مربوطه می باشند. اما آنچه که در اتفاقات مربوط به دو دهه گذشته تفاوت دارد نحوه حملات مزبور می باشد که کوشش شده است زندگی و تاریخ مربوط به بنیانگذار اسلام را تحریف نمایند، به طوری که حیات وی به نحوی تحریف آمیز و شخص وی به شدت موهن به تصویر کشیده شده است. وی را به عنوان دروغگوئی فاقد خرد و ترسو و هوسبازی دیوانه، قاتل، دزد، برده فروش، خانم باز، بچه باز و منحرف به لحاظ جنسی معرفی و زنان وی را انسانهایی نادان، فاحشه یا بردگان جنسی قلمداد نموده اند. کار ساده ای نیست که فرد از این توصیفات برداشت مثبتی به دست آورد. اما نباید اشتباه کرد: مقصود اینها نبوده است. هدف فقط این بوده است که مسلمانان را تحریک کنند و آنها را به دفاع بکشانند، آگاه بر این که بسیاری از آنها خشمناک گشته و از خود به شدت و حتماً با خشونت عکس العمل نشان خواهند داد.

اما چرا اکثر مسلمانان چنان که بنظر می رسد به محض این که به نمادهای مذهبی آنها به نحوی شرم آور حمله می شود به این سادگی خشمناک می گردند؟

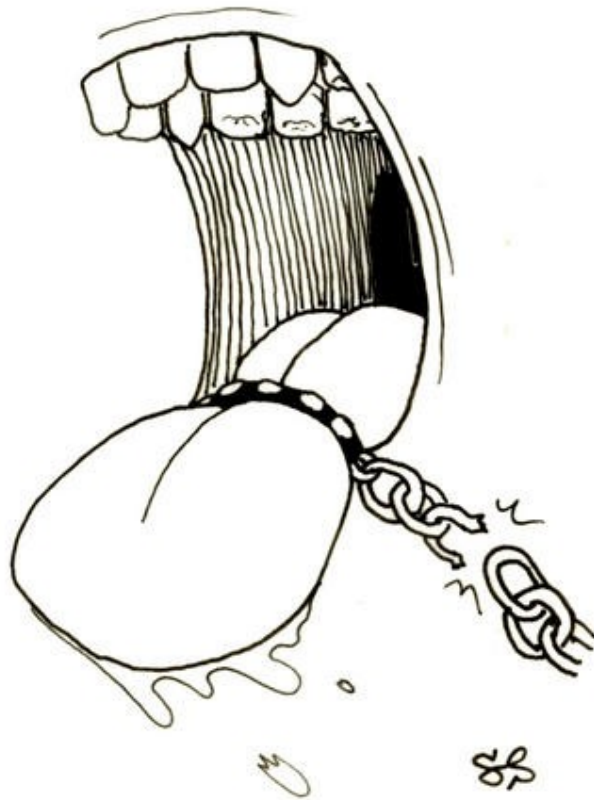
برای جوامع غربی که دین از حکومت جداست، بالاترین ارزش ها دفاع از جان انسانی است و این آئین را بر سایر جهات زندگی مسلط می دانند. در مقابل آن درست است که زندگی انسان در جامعه اسلامی مقدس به شمار می رود، اما نگرهبانی از نظام عقیدتی و در درجه اول احترام به پیامبر و کتاب مقدس برای آنها ارجحیت دارد. به سخن دیگر: اکثر مسلمانان بر این عقیده اند که خشونت به عمد و توهین به پیامبر یا به کتاب مقدس بدترین شکل نقض حقوق بشر می باشد. اما به هیچ وجه زعمای واقعی اسلام هیچ گونه اعمال خشونت آمیزی را که ناشی از خشم به حق در مقابل اینگونه اظهارات باشد نه تأیید و نه توجیه می کنند. مسلم است که انسانها برای حفظ صلح و تفاهم میان جوامع و فرهنگ ها، در جهانی مملو از فرهنگ های گوناگون، می باید نظام های ارزشی سایر فرهنگها را درک نموده و مورد احترام قرار دهند، حتماً در صورتی که مورد قبولشان نباشند، البته در صورتی که در تضاد مستقیم با اصول زیربنایی و ارزش های خودشان نباشد.

اگر در یک چنین شرایطی که یکی نسبت به نظام ارزشی دیگری آگاهی داشته و بداند که موج خشم مردم چه بار گرانی را در بر خواهد داشت، می بایست یک چنین اعمال هدفمندی به همانگونه توصیف گردند که در واقع می باشند: بدترین شکل تحریک نفرت و خشم.

اما چگونه آمریکا می تواند آزادی هنر و بیان را در صورتی که موجب تلاشی روابط انسانی گردند با حفظ اصل والای خویش تلفیق نماید؟

در قانون اساسی آمریکا برای حفظ آزادی بیان در اولین بند الحاقی تحت عنوان «تحریک خشونت» یا «اظهارات آتش افروز» („fighting words“) در سال ۱۹۴۲ دادگاه عالی به اتفاق آراء حکم مشهوری را صادر نمود که بر طبق آن «به عنوان اظهارات آتش افروز یا وهن آمیز آن اظهاراتی تلقی می گردند که لحن کلام آنها به خودی خود جراحت بار بوده و دارای این بار باشد که مستقیماً صلح را به هم زند». با به کار بردن یک چنین اصلی به سادگی

می توان تعادل میان حفظ آزادی بیان و موارد ویژه محدودی را که اینگونه سخنان می توانند موجب جراحات فوق العاده گشته، هماهنگی و صلح میان جوامع، فرهنگ ها و کشورها را متلاشی سازند، برقرار نمود.



اما واقعیت آزادی بیان در فرنگستان چگونه است؟

دولت ها و سازمان های جامعه مدنی در فرنگستان مدعی هستند که آزادی بیان و اجتماعات سنگ زیربنای شخصیت دموکراسی آنهاست. هر بار که کسی به عمد بکوشد احساسات مسلمانان را نسبت به پیامبر یا کتاب مقدس آنها تحریک نماید، به آزادی بیان استناد می کنند تا از علت درگیری دفاع نمایند و تأثیرات آن را بر «عکس العمل های احساساتی مسلمانان» نفی نمایند. با اینحال خشونت از جانب مسلمانان پاسخ قابل پذیرشی در قبال هیچ تهاجم بدجنسانه و دشمنانه ای نیست.

اما کمی عمیق تر بنگریم: آیا واقعا فرنگستان به آزادی بیان باور دارد یا که آن را هنگامیکه موضوع به احساسات مسلمانان می رسد بیشتر به صورتی دوگانه مطرح می سازد؟ ببینیم واقعیت چگونه است. هنگامی که در بخش خصوصی، در گوگل کوشش به عمل آمد، تا ویدیوی آتش افروز مزبور را از یوتیوب بردارند، شرکت گوگل بلافاصله و به درستی به سیاست دائمی خویش مبنی بر حمایت از آزادی بیان اشاره نمود، حتا در صورتی نیز که مربوط به گفتمانی باشد که مطلوب آنها نباشد (و از انتشار آن در مصر و لیبیا با اکراه جلوگیری نمود). اما به طوری که در اول ماه اگست پویش پرس Yewish Press گزارش کرده است، گوگل بدون این که مشکلی ایجاد شود ۱۷۱۰ ویدیو را حذف نموده و حساب مربوط به گذارنده آنها را نیز بسته است. زیرا «بسیاری از این فلم ها مربوط به تکذیب هولوکاوست و دفاع از تکذیب کنندگانش بوده اند». بنا بر اطلاعات روزنامه مزبور گوگل حساب

مربوط به شخصی را ۲۴ ساعت پس از اینکه گروهی از مراقبین سامی ستیزی در استرالیا از او شکایت کردند، بست.

در جون ۲۰۱۱ مأموران اسرائیل فیس بوک را مجبور نمودند حساب مربوط به بسیاری از فعالان حامی فلسطین را ببندد. اسرائیل از فعالان مزبور بدین خاطر شکایت کرده بود که مشغول بوده اند برنامه سفر مشترکشان بدان کشور را برای ایجاد اغتشاش در آنجا تنظیم نمایند. اما آنها واقعا کوشش کرده بودند بیانیه محکمی را در اینترنت منتشر سازند. البته برای اسرائیل کار ساده ای بوده است که ویزای فعالان مزبور را لغو نماید یا در صورتی که آنها علی رغم تمام آن اقدامات باز هم بر ورود به اسرائیل پافشاری می کردند از ورود آنها به کشور جلوگیری نماید. اما فعالان مزبور به هیچ وجه دعوتی به خشونت نکرده بودند که بستن حساب های آنها را توجیه نماید.

شاید مردم امریکا از مواردی که سخنرانی های نفرت آمیز و تحقیر کننده سانسور شده اند اطلاعی نداشته باشند. اما در جهان اسلام بسیاری در جریان امور بوده و از اقداماتی که در ضدیت با پرنسپ های مورد ادعا می باشند آگاهند. شاید شما از خود پرسید: اگر بر اساس درخواست خارجیانی مانند دادستان کل اسرائیل یا یک گروه مراقب استرالیایی فیس بوک یا گوگل می توانند ویدیوئی را حذف کرده و یا حساب افراد را ببندند، چگونه است که می شود ادعا نمود که رئیس جمهور امریکا یا یکی از مأموران عالیرتبه این کشور نتوانند یک چنین درخواستی را مطرح نمایند؟ مردم دخالت شدید مأمور عالیرتبه وقت امریکا، خانم کلینتن را از یاد نمی برند که ۲۰۰۹ با تمام نیرو از گوگل و فیس بوک در حمایت از جنبش سبز ایران اقدام نمود. اینها به خاطر مخالفت با حذف فلم ها یا بستن حساب افراد گفته نمی شود، بلکه به خاطر اعتراض به ریاکاری و معیارهای دوگانه ایست که مأموران و مجموعه های اقتصادی در رابطه با اندوه مسلمانان اعمال می نمایند.

علاوه بر این در سه دهه گذشته در بسیاری از کشورهای اروپائی قوانینی وضع شدند که هر اظهار نظر یا نوشته ای را که روایت رسمی هولوکاوست را به زیر سؤال برد، جرم انگیز می شمارند. ۱۹۹۵ کتابی از فیلسوف فرانسوی روزه گارودی انتشار یافت تحت عنوان «اسطوره های بنیانگذار سیاست اسرائیل». او را به تکذیب هولوکاوست متهم کردند و به دنبال آن دولت فرانسه شکایتی علیه وی مطرح نمود و سپس چاپ جدید کتاب مزبور ممنوع گشت. ۱۹۹۸ گارودی را مقصر اعلام نموده و به چندین سال حبس تعلیقی و پرداخت ۲۴۰ هزار فرانک محکوم نمودند. ۲۰۰۵ نویسنده انگلیسی داوید ایروینگ در اتریش بر اساس حکم جلبی که در سال ۱۹۸۹ به خاطر تکذیب هولوکاوست صادر شده بود، مقصر شناخته شد، بدین جرم که گویا «هولوکاوست را ساده انگارانه و فوق العاده کم اهمیت جلوه گر نموده و تکذیب کرده است». وی را به سه سال حبس محکوم ساختند. علاوه بر این ها در دسمبر ۲۰۱۱ یک انگلیسی مسلمان به نام احمد فراز در لندن به سه سال زندانی محکوم گشت، پس از آن که به خاطر «بخش چندین کتاب که جزو نشریات تروریستی به حساب می آیند» مقصر اعلام شده بود. نشریه ای که وی به خاطر عرضه نمودن آن در کتابفروشی خود مقصر شناخته شد، کتابی بود از نویسنده مصری سید قطب (معالم فی طریق مایلن اشتاین).

**THE FIRST AMENDMENT**  
**CONGRESS SHALL MAKE NO LAW RESPECT-**  
**ING AN ESTABLISHMENT OF RELIGION, OR**  
**PROHIBITING THE FREE EXERCISE THEREOF;**  
**OR ABRIDGING THE FREEDOM OF SPEECH, OR**  
**OF THE PRESS; OR THE RIGHT OF THE PEOPLE**  
**PEACEABLY TO ASSEMBLE, AND TO PETITION THE**  
**GOVERNMENT FOR A REDRESS OF GRIEVANCES.**  
**PROTECT THE FIRST AMENDMENT, SUPPORT THE CBLDF**

اولین ماده الحاقی به قانون اساسی ایالات متحده امریکا (English First Amendment) بخشی از اصولی است که تحت عنوان “Bill of Rights” (مجموعه حقوق اساسی) تلقی می شود. قانون مزبور که در سال ۱۷۹۱ وضع شده است بدین قرار است: «کنگره اجازه ندارد قانونی وضع نماید که دین رسمی موضوع آن باشد یا آزادی انتخاب دین، آزادی بیان و مطبوعات یا حق ملت را مبنی بر این که تجمع نموده و از دولت برطرف سازی شرایط نامطلوب را تقاضا نماید، محدود نماید» [تلاکسکالا]

اما تازه ترین عملکرد دولت امریکا بیش از اینها اخطار کننده می باشد. در واقع از ۱۱ سپتمبر حکم های بسیار شدیدتری به خاطر محدود نمودن فعالیت هایی که تا آن زمان در چتر حمایت اولین ماده الحاقی تلقی می شدند، صادر شده اند.

در سال ۲۰۰۴ دو تن از سهامداران یک شبکه ماهواره ای که از ۲۵ سال پیش مقیم نیویورک می باشند، جاوید اقبال و صالح الحوال، از جانب دادستانی متهم شدند بدین که «از یک سازمان تروریستی خارجی حمایت مادی می نمایند» زیرا آنها برای مشتریان امریکائی خود برنامه های شبکه ماهواره ای المنار را که متعلق به حزب الله می باشد، پخش می نمودند. اف بی آی نیز خانه و محل کار اقبال را تجسس نمود، زیرا او «بدین دلیل که دیسک هایی را در اختیار داشته است مشکوک بود». اقبال ۲۰۰۸ مجرم شناخته شد و به ۶۹ ماه حبس محکوم گشت.

پس از ۱۱ سپتمبر محاکماتی علیه مسلمانان آغاز گشت و بسیاری مجرم شناخته و حتا تا به حبس ابد نیز محکوم گشتند. زیرا آنها مطالب سیاسی را مطرح می نمودند، فتاوی صادر، اغذیه برای کودکان تهیه، مواد درسی را آماده ساخته و در اختیار مؤسسات آموزشی قرار داده، متونی را ترجمه و ویدیوهای را از اینترنت پیاده کرده یا با گروهی از نوازندگان آواز خوانده بودند. در باره یکی از مواردی که شخصی متولد امریکا به نام طارق مهانه در آن سهیم بود، پرفسور اندرو مارس که در دانشگاه نیل تدریس می کند در نیویورک تایمز چنین نوشت: «اینجانب به عنوان کارشناس امور سیاسی در زمینه حقوق اسلامی و جنگ، متون و فلم های ویدیوی گروه های جهادی را خوانده، ضبط و به سایرین داده و ترجمه کرده ام. به عنوان مفسر سیاسی در باره مشکل اخلاقی کشتن بحث می کنم، به عنوان یک شهروند، بسیار علاقه مند هستم به این که نظرات، اندیشه ها و اعمال مربوط به کشتن را به هموعان خویش توضیح دهم. من به عنوان یک انسان گاهی احساس شرم دارم از این که مجبورم از دردهای برخی



احساس شادی و از دردهای برخی دیگر احساس رنج نمایم». وی چنین ادامه می دهد: «من در مورد دادرسی آقای مهانه ناظر بودم بر این که چطور می توانند اینگونه اعمال را تبدیل به جنایت کشوری نمایند. آقای مهانه را بدین خاطر مجرم شناختند که مطالبی را گفته، نوشته و ترجمه کرده بود».

در یک چنین موارد و بسیاری موارد دیگر می توان تشخیص داد که ضمانت آزادی بیان و اجتماعات در امریکا به خاطر ارزیابی های سیاسی فقط گزینشی مصداق دارد. شخصیت های بارز، روشنفکران دارای نفوذ در عرصه عمومی و رهبران فکری امریکا همواره هنگامی که نمادها مورد حمله قرار می گیرند، به اولین ماده الحاقی اشاره می کنند و آنگاه هنگامی که مسلمانان از آزادی بیان استفاده ای می کنند که در نظر آنها قابل پذیرش نباشد، همه گونه استدلال های عقلانی و راه های حقوقی را برای مقابله با آن می یابند. اما اینگونه ارزیابی های دوگانه در جوامع اسلامی و سراسر گیتی از انظار پنهان نمی مانند.

اگر بخواهیم قضاوت کنیم که آیا در جامعه ای آزادی بیان ضمانت می شود یا خیر، بهترین معیارها اینست که بنگریم آیا ضعیف ترین اعضای آن جامعه که به سادگی می توانند هدف حمله اکثریت قرار گیرند، می توانند با احساس اطمینان و آزادی و بدون بیم در باره هر موضوعی اظهار نظر نمایند و هیچ احساس تهدید یا ترسی از عواقب آن نیز نداشته باشند؟ به سخن دیگر: اگر بخواهیم بدانیم که آیا امریکا به آزادی بیان احترام می گذارد، می بایست این پرسش را از صد تن مسلمان فعال امریکائی که گزینشی انتخاب نشده باشند مطرح سازیم. آنگاه می توان پاسخی نزدیک به حقیقت برای آن یافت.

خلاصه اینکه: امریکا هنگامی می تواند نقش استاد جهانی نگیان آزادی بیان را ایفاء نماید که افکار، سخنرانی ها، نوشته ها، فتاوی، ترجمه ها، اشعار و جست و جوی اطلاعات در اینترنت برای افرادی نظیر مهانه دیگر جرم آمیز تلقی نگردند. فقط در صورتی که آنها را آزاد بگذارند، امریکا می تواند به عناوین ارزشمند خود دوباره دست یابد. کلید واژگان: امریکا - اسلام - مسلمانان - آزادی بیان - اولین ماده الحاقی - معیار دوگانه - اسلام ستیزی - تحریک به نفرت - ۱۱ سپتمبر

#### **یادداشت:**

[۱] مخالفت با تروریسم بدان معنا نیست، تا بپذیریم که کارمندان مقتول در کنسولگری امریکا در بنغازی، افراد بیگناهی بوده اند.

اداره پورتال AA-AA

در تلاکسکالا - ۲۱ سپتمبر ۲۰۱۲

<http://www.tlaxcala-int.org/article.asp?reference=8238>